

پاسخ به پرسش‌های اصلی مکاتب امنیتی از منظر فقه با تأکید بر دیدگاه صاحب جواهر

نجف لک‌زایی^۱

میرزا حسین فاضلی^۲

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۵/۲۵

دریافت: ۱۳۹۶/۸/۱۴

چکیده

در مکاتب امنیتی رایج در دنیا پرسش‌هایی در حوزه: مفهوم، ابعاد، سطوح، مرجع و روش تحصیل امنیت مطرح است. دو پرسش دیگر مربوط به تعیین و تعریف دوست و دشمن و راهکارهای استراتژیک امنیتی است. در مقاله حاضر سعی شده است پرسش‌های مذکور با بهره‌گیری از فقه، به‌ویژه از نظر صاحب جواهر، پاسخ داده شود. در فقه کنونی باب یا کتاب مستقلی در خصوص امنیت وجود ندارد؛ از این رو بحث این مقاله رویکرد ظرفیت شناسانه دارد و سعی کرده است از مباحث فقهی موجود دلالت امنیتی آنها را مورد توجه قرار دهد. در فقه و شریعت اسلامی، بحث حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسب، حفظ ناموس، حفظ مال، حفظ دین و دارالاسلام آمده و حفظ همان «بقا» است. در نگاه فقه جواهری ابعاد امنیت، به صورت تعالی یافته تفسیر گردیده است که افزون بر بُعد مادی و معنوی، شامل ابعاد فردی، اجتماعی، نظامی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و زیست‌محیطی می‌گردد. این مقاله بر اساس آموزه‌های فقهی و مبانی اسلامی، روش‌های تحصیل هریک از ابعاد امنیت را بررسی و روشن ساخته است.

واژگان کلیدی

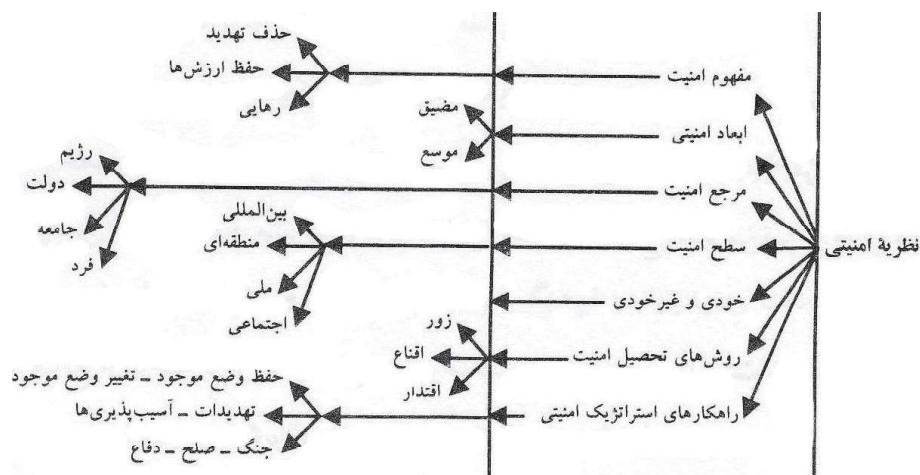
مفهوم امنیت، ابعاد امنیت، سطوح امنیت، مرجع امنیت، راهکارهای استراتژیک.

۱. استاد تمام گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم ع.ا.و.ع. nlakzaee@isca.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری فقه سیاسی. Mifazeli6@gmail.com

مقدمه

هر مکتب و نظریه امنیتی، به پرسش‌های فراوانی پاسخ می‌دهد. در این میان پرسش‌های ذیل از جمله پرسش‌هایی است که هر نظریه امنیتی ناگزیر است آنها را پاسخ دهد: امنیت چیست؟ چگونه تولید می‌شود؟ چند نوع است؟ چه کسانی صلاحیت دارند تولید کنند؟ و یا از امنیت تولید شده حفاظت کنند؟ و هدف از تولید امنیت چیست؟ در نمودار زیر محورهایی که یک نظریه امنیتی باید پاسخ دهد و نیز خلاصه پاسخ برخی از نظریه‌های امنیتی رایج در جهان آمده است. (عبدالله خانی، ۱۳۸۹، ص. ۱۹۰)



در این مقاله پاسخ همین محورها را از منظر فقه و البته بیشتر با تأکید بر دیدگاه شیخ محمد حسن نجفی، معروف به «صاحب جواهر» را بررسی و ارائه می‌کنیم. روشن است که در حد یک مقاله امکان بحث تفصیلی وجود ندارد. هدف این است که به اختصار الگو و چارچوبی برای بحث فقه امنیت ارائه شود و ظرفیت سنجی اجمالی صورت گیرد.

۱. مفهوم امنیت

«امنیت» از حیث لغوی به ایمن شدن «در امان بودن» و «بی‌بیمی» تعریف شده است.

(معین، ۱۳۷۵، ص ۳۵۴). بر خلاف معنای لغوی، در سطح اصطلاحی، برای امنیت معنای اجماعی وجود ندارد و با یک بررسی اجمالی مشخص می‌شود که بیش از ۱۵۰ تعریف مختلف (از حیث معنا و بعضاً زبان‌شناختی) از امنیت ارائه شده است. (افتخاری، ۱۳۷۷، ص ص ۲۷-۶۰) از این رو باید این واقعیت را پذیرفت که کثرت تعاریف نیل به تصویر واحد از آن را با دشواری مواجه ساخته است (رک: افتخاری، ۱۳۸۰، ص ۱۰-۱۸). از این رو لازم است تا از منظر خاص فقه در این جا به تعریف امنیت بپردازیم.

شهید اول، نظامات سیاسی را از جمله «وسایلی» تلقی می‌کند که مصالحی «تبعی» دارند و «احکام» آن‌ها تابعی از حفظ مصالح خمره است؛ یعنی احکام فقهی برای تأمین این مصالح آمده است. ایشان مقاصد یا ضروریات خمره را چنین برشمرده است: حفظ نفس، حفظ دین، حفظ عقل، حفظ نسب و حفظ مال. (شهید اول، ۱۴۰۰، [ج ۱]، ص ۳۸) «حفظ نفس»، که «امنیت جانی» است به وسیله برخی از احکام فقهی از قبیل قصاص، دیه و دفاع تأمین می‌شود. «حفظ دین» که «امنیت فرهنگی» محسوب می‌شود به وسیله برخی از احکام فقهی از قبیل حرمت نگهداری و خرید و فروش کتب و ابزارهای فرهنگی گمراه‌کننده (ضاله)، حرمت موسیقی طرب انگیز، وجوب تعلیم مسائل شرعی و مبارزه با ارتداد تأمین می‌شود.

«حفظ عقل» یا «امنیت روانی» به وسیله برخی احکام فقهی از قبیل تحریم مسکرات و خد آنها تأمین می‌شود.

«حفظ نسب» یا «امنیت خانواده» به وسیله برخی احکام فقهی از قبیل تحریم زنا، احکام مربوط به محرم و نامحرم، حجاب، ازدواج، طلاق و عده تأمین می‌شود.

«حفظ مال» یا «امنیت اقتصادی» به وسیله برخی از احکام فقهی از قبیل تحریم غصب و سرقت و خیانت و راهزنی تأمین می‌شود. (همان)

در تقسیم و تحلیل مذکور عمدتاً حوزه امنیت فردی غلبه دارد و مباحث مهمی از قبیل امنیت ملی نادیده گرفته شده است. در این جا به این پاسخ اجمالی اکتفا می‌کنیم که در فقه ذیل عناوین دیگری چون حفظ دارالاسلام، حفظ بیضه مسلمین و در سطح وسیع‌تر

باب جهاد به این بحث پرداخته شده است.. زیرا بحث جهاد، که از معروف ترین مباحث فقه است، مربوط به «حفظ دارالاسلام» یا دربردارنده «امنیت ملی» است. یا احکام دیگری چون حرمت غیبت، تهمت، دروغ، حد قذف و وجوب وفای به عهد که تأمین کننده امنیت روانی و اجتماعی است به تفصیل در فقه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. به نظر می رسد شهید هم به این مطلب توجه داشته است. زیرا ایشان در امتداد مصالح خمس، هر آن چه را که به نوعی وسیله جلب مصلحت و دفع مفسده در اجتماع انسانی است، داخل در احکام شریعت تلقی کرده و امامت، سیاست و حکومت را ذیل این امور تحلیل می کند. حوزه متغیر و متطوری که امکان تشریع تفصیلی و ثابت در تمام موارد وجود ندارد و شارع به دلیل ماهیت این قلمرو از زندگی بشر، در برخی از موارد به «تشریعات عامه یا قوانین کلی» اکتفا نموده و تفصیل آن را به حکومت و حاکم وا نهاده است. (همان، ص ۳۹)

انچه آمد، چند نکته را روشن می کند: نخست این که در تعبیر فقهی واژه «حفظ» استفاده شده، که از آن معنایی نزدیک به واژه «امنیت» استفاده می شود. البته اصطلاحات مرتبط با بحث امنیت در فقه فراوان است. از قبیل، جهاد، حرب، محارب، بغی، مفسد فی الارض، خوف، رعب، ظلم، تقیه، ضرر، قتل، مقاتله، صلح، سلام، سلم، عدل، قسط، قصاص، حدود و... .

با توجه به آنچه آمد، به نظر می رسد می توانیم تعریف کلی ذیل را، از امنیت در فقه و از جمله از منظر فقهی صاحب جواهر، ارائه کنیم: «امنیت» به معنای دستیابی به وضعیتی است که «الف» با انجام دادن یا انجام ندادن اقداماتی، از آسیب، تعرض و تهدید «ب» محفوظ و مصون باشد تا به «ج» برسد یا در وضعیت «ج» باشد. بدیهی است این مؤلفه ها هم بقای دنیوی را مد نظر دارد و هم بقای اخروی را. با یادآوری این مطلب که بحث چپستی امنیت بحث پردامنه ای است و باید در جای خود دنبال شود، در جدول ذیل تعریف مذکور، به شکل اجمالی، بر مشتقات امنیت، از منظر فقهی، تطبیق شده است (لک زایی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۱)

جدول تعریف امنیت در فقه ↓

نوع امنیت	«الف»	با انجام اقداماتی مصونیت تولید می‌کند یا از آسیب، تعرض و تهدید «ب» محفوظ و مصون است	تا به وضعیت «ج» دست یابد = وضعیت «حفظ»
امنیت فردی	فرد	انجام واجبات و ترک محرمات	آسایش و آرامش جان، مال، آبرو، و... = حفظ نفس، عقل و مال
امنیت عمومی	جامعه	اجرای احکام قضایی، به‌ویژه حدود و دیات، مجازات ظالمان، مفسدان، مجرمان، بزه‌کاران، امر به معروف و نهی از منکر و...	حفظ نظم، حفظ نظام اجتماعی
امنیت سیاسی	شهروندان	اجرای احکام سیاسی اسلام از قبیل نفی طاغوت، مبارزه با حاکمان جائر و مستبد، برقراری نظام عدل اسلامی، نفی سبیل	حفظ نظام امامت و ولایت، بیعت و مشارکت سیاسی مردم سالاری، استقلال، آزادی
امنیت فرهنگی	اسلام و سبک زندگی اسلامی	تقید به آداب شرعی از جمله حجاب و محرم و نامحرم، جمعه و جماعات، گسترش شعائر مذهبی از قبیل مسجد و حسینیه، حج، و مبارزه با تهاجم فرهنگی دشمنان و دعوت به اسلام	حفظ دین
امنیت اقتصادی	اقتصاد (تولید، توزیع و مصرف)	اجرای احکام اقتصادی اسلام از قبیل تحریم برخی شغل‌ها و وجوب برخی از زیستی، توسعه اقتصادی، آنها و خمس و زکات و انفاق و حرمت احتکار و نفقه و...	برخورداری از ضروریات رفاه، عدالت اقتصادی و... = حفظ مال

امنیت ملی	حاکمیت، حکومت، سرزمین، جمعیت	اجرای احکام نظامی، دفاعی اسلام از قبیل جهاد	تأمین اهداف و منافع ملی، استقلال و هرازش حیاتی دیگر = حفظ دارالاسلام
امنیت خانوادگی	خانواده	احکام مربوط به خانواده از قبیل ازدواج، طلاق، حجاب، محرم و نامحرم و نفقه.	حفظ خانواده

۲. ابعاد امنیت

ابعاد امنیت در نگاه فقه اسلامی به صورت تعالی یافته (دنیوی و اخروی) لحاظ شده است و این بحث از جای جای فقه اسلامی قابل استخراج است؛ مثلاً صاحب جواهر در بحث وجوب هجرت از بلاد شرک می نویسد: «تجب الهجره عن بلاد الشرك علی من یضعف عن اظهار شعار الاسلام من الاذان والصلوات والصوم وغيرها» (نجفی، ۱۳۷۴، [ج ۲۱]، ص ۳۵) یعنی اگر تنها راه حفظ دین هجرت بود، هجرت بر فرد واجب می شود. در ادامه به آیه شریفه استناد می کند: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (حج، ۵۷) و نیز آیه شریفه «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَنْبُوَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا نُجْزِيَ الْآخِرَةَ أَكْبَرَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (نحل، ۴۱) این که می فرماید: اجرا اخروی آن بزرگ تر است، اشاره به بُعد معنوی آن دارد که رنج ها و مرارت های هجرت را باید تحمل کرد، زیرا این کار مربوط می شود به امنیت باطنی و معنوی. نیز استناد می کند به روایت نبوی که از پیامبر اکرم ﷺ که این گونه روایت شده است: «من فرّ بدینه من ارض الی ارض وان کان بشبر من الارض استوجب الجنة وکان رفیق ابیه ابراهیم ونبیه محمد ﷺ». این موارد نشان می دهد که امنیت اخروی مقدم بر امنیت دنیوی است. به تعبیر دقیق تر تدبیر باید این باشد که امنیت دنیوی نباید به گونه ای باشد که امنیت اخروی انسان از بین برود و انسان به جای بهشت از جهنم سردر بیاورد.

۳. سطوح امنیت

با نگاه به فقه جواهری، اولین سطح امنیت، سطح فردی است؛ یعنی امنیت دین و دنیای فرد مطرح است. سطح بعدی امنیت کشور اسلامی است که از آن با عنوان «جهاد» یاد می‌شود. جهاد عبارت است از ایثار جان و مال برای اعلا‌ی کلمه «اسلام». «بذل النفس و المال و الوسع، فی اعلاء کلمه الاسلام و اقامه شعائر الایمان». (نجفی، ۱۳۷۴، [ج ۲۱]، ص ۳۰) از این رو سرباز زدن از جهاد ممنوع است. درباره حرمت فرار از جهاد می‌فرماید: «والنصوص المستفیضه او المتواتره الداله علی حرمة الفرار من الزحف و انه من الکبایر و بناء الجهاد علی التغریر بالنفس الذی فی الحقیقه هو حیاة ابدیه عند الله تعالی لقوله تعالی ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون»؛ روایات مستفیض و یا متواتر وجود دارد که فرار از جهاد را گناه کبیره شمرده، در حالی که بنای جهاد بر ضرر نفسانی است که البته همان خود حیات ابدی نزد خداوند متعال است به دلیل قول خداوند که می‌فرماید: «وگمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند، بلکه آنان زندگانند که در نزد خداوند روزی می‌خورند». (نجفی، ۱۳۷۴، [ج ۲۱] ص ۶۱۰-۶۲) چون در قسمت روش‌های تأمین امنیت از سطوح دیگر امنیت سخن می‌گوییم، برای پرهیز از تکرار در این جا به همین مقدار بسنده می‌شود.

۴. مرجع امنیت

تعیین مرجع امنیت یک سؤال اساسی برای درک مفهوم امنیت است. «بدون شک امنیت به عنوان یک مفهوم به هدفی نیاز دارد که بدان استناد نماید و این مفهوم بدون پاسخ به سؤال امنیت برای چه، هیچ معنایی ندارد.» (بوزان، ۱۳۷۸، ص ۱۹۱-۲۰۵) در این باره نیز رویکردهای نظری بسیار متفاوت است؛ چه این که در پاسخ این که امنیت برای چه و این که موضوع سیاست‌های امنیت چه کسانی هستند، هر کدام از صاحبان نظر اقدام به تبیین و تعیین مرجعی نموده‌اند. (ربیعی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۶).

نظریه پردازان واقع‌گرا دولت را مرجع محوری مشخص نموده‌اند. از آنجا که سنت‌گرایان،

با تأکید بر نقش بی‌بدیل دولت در مهندسی سیاسی و اجتماعی موجبات وقوع جنگ‌ها ی جهانی و شعله‌ور شدن اختلافات بین‌المللی را فراهم آورده بودند، مکتب کپنهاک (نوواقع‌گرایان) برآن شد تا با ارائه تفسیری جدید از منابع، وسایل و اهداف تهدیدات بین‌المللی، مانع از تکرار جنگ شود. بنیادی‌ترین تفسیر تشکیل‌دهنده هویت مزبور، تعیین مرجع امنیت بود. مکتب کپنهاک باید پاسخ می‌داد که آیا دولت‌ها همچنان مرجع امنیت / ناامنی هستند یا این‌که جهان جدید شاهد ظهور مرجع یا مراجع نوین امنیت‌زایی یا امنیت‌زدایی می‌باشد؟ بندیک^۱ مشکل بوزان را این می‌داند که ساخت دولت-ملت را قطعی می‌پندارد؛ حال آن‌که امکان وجود اشکال دیگری از تجمع انسانی وجود دارد که در آنها دولت فعال مایشاء نیست. (رک: افتخاری، ۱۳۸۰، ص ۴۶)؛ بنابراین در باب مرجع امنیت به عنوان بنیادی‌ترین مبحث مطرح در مکاتب امنیت‌پژوهی، از جمله مکتب کپنهاک، دولت به عنوان پاسدار امنیت ملی و مهم‌ترین عامل امنیت ساز باقی می‌ماند و مؤلفه‌های دیگر همانند گروه‌های داخلی هنجارهای بین‌المللی حکم مکمل دولت را ایفا می‌کنند. (نصیری، ۱۳۸۱، ص ۳۹-۴۱)

رویکرد دیگر در این مورد به نیکوبال^۲ اختصاص دارد که نه از دولت، بلکه از رژیم حاکم به عنوان مرجع امنیت یاد می‌کند. به نظرایشان سیاست دولتی عدهٔ زیادی از دولت‌های جهان سوم به طور واضح، ایمن نگاه‌داشتن مردم نیست، بلکه محافظت زورمدارانه از امنیت نخبگان مدنظر است. در ادبیات این نحله از متفکران، رژیم امنیتی به گونه‌ای تعریف می‌شود که هدف از آن «صیانت از حکومت» است و نه «شهروندان». (ربیعی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۱). در این‌گونه کشورها، میان امنیت برای رژیم، حکام و جامعه تفاوت وجود دارد و معمولاً امنیت برای حکام به عنوان امنیت ملی تلقی می‌شود. بوزان اعتقاد دارد «مسئلهٔ امنیت ملی در همهٔ آنچه گفته شد، این است که حکومت‌ها به سادگی می‌توانند از ارتباط این امنیت، برای افزایش قدرت کنترل بر سیاست‌های داخلی بهره‌گیرند. براین اساس است که حکومت‌ها از طریق واردکردن مسئلهٔ امنیت ملی به محیط داخلی، می‌توانند قدرت علیه مخالفان خود

1. Bendict

2. Nicole Boll

را افزایش دهند. وظیفه اصلی امنیت سیاسی توجیه استفاده از زور است». (بوزان، ۱۳۷۸، ص ۱۱۱)

جامعه‌گرایان به صورت بینابین، امنیت فرد، دولت و جامعه را مد نظر قرار داده‌اند. از واضعین این دیدگاه بوث^۱ است. جامعه‌گرایان اصول امنیت ملی را مبتنی بر ایجاد رضایت عمومی، تأمین عدالت اجتماعی، رفاه و برآوردن نیازمندی‌های جامعه می‌دانند. (ربیع، ۱۳۸۴، ص ۱۲۲-۱۲۳)

براساس فقه جواهری مرجع امنیت خود «اسلام» است. به دلیل این‌که با اهمیت تراز وجود پیامبر و امام در این عالم وجود ندارد؛ در حالی که آنان خود فدایی اسلام می‌گشتند. پیامبر اکرم ﷺ شخصاً خود در جنگ‌ها شرکت می‌کردند. همان سان که امیرالمؤمنین ﷺ نیز در جنگ‌ها شرکت فعالی داشتند. سیره امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ نیز همین بوده است. شهادت امام حسین ﷺ در کربلا دقیقاً براساس همین معیار است که جان خودش را قربانی اسلام نمودند. برای توضیح این مطلب باید گفت: اصولاً جنگ در اسلام برای رضای خداوند و حاکمیت دین خداوند است. و جهاد باید فی سبیل الله باشد. «فلیقاتل فی سبیل الله الذین یشرکون الحیات الدنیا علی الاخره»؛ آنها که زندگی این جهان را با زندگی جاودانه آخرت حاضر به مبادله هستند، در راه خدا بجنگند. (نساء، ۷۴)؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»؛ مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسول خدا ایمان آورده‌اند. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْتَ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموال‌شان را می‌خرد. مؤمنانی که در راه خدا و اعتلای کلمه توحید و رسالت خدایی، مقاتله می‌کنند. (توبه، ۱۱۱)

صاحب جواهر نیز، در موارد مختلف در کتاب جهاد به این معنا اشاره می‌کند؛ از جمله در تعریف جهاد می‌گوید: «من الجهد... او بذل النفس والمال والوسع، فی اعلا کلمه الاسلام و

1. Booth

اقامه شعایر الایمان. (نجفی، ۱۳۷۴، [ج ۲۱]، ص ۳). در مورد احکام اهل ذمه به این آیه شریفه استناد می‌کند: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (توبه، ۲۹) باید با کسانی که پایبند به اسلام و آموزه‌های دینی نیستند، قتال کنید؛ یعنی مرجع امنیت اسلام و آموزه‌های دینی است. و نیز در بحث این که آیا جهاد در زیر لوای حاکم جابر جایز است و یا نه، می‌فرماید: «نعم لو اراد الكفار محو الاسلام و درس شعایره و عدم ذكر محمد ﷺ و شریعتہ فلا اشکال فی وجوب الجهاد حينئذ ولومع الجابر لکن بقصد الدفع، لا اعانه للسلطان الجور» (نجفی، ۱۳۷۴، [ج ۲۱]، ص ۴۷)؛ یعنی اسلام به عنوان مرجع امنیت این قدر اهمیت دارد که حتی در زیر لوای حاکم جور نیز باید از آن دفاع کرد. در بحث دعوت قبل از جنگ می‌فرماید: «وکيف كان فلا بد ثون الكفار الحربيون بالقتال مع عدم بلوغ الدعوه اليهم الا بعد الدعا الى محاسن الاسلام». (همان، ص ۵۱) اصلاً هدف از جهاد دعوت به اسلام است و اسلام در تمام مراحل جهاد محوریت دارد.

۵. روش‌های تحصیل امنیت

واقع‌گرایان به دلیل این که در بحث ابعاد امنیت، مضیق می‌اندیشند و قدرت را در امور نظامی منحصر می‌دانند؛ روش تحصیل امنیت را نیز منحصر در «زور» و «قدرت» می‌دانند. آنان روش تحصیل امنیت را در این می‌دانند که توان نظامی خود را باید هرچه بیشتر تقویت کرد. از نظر واقع‌گرایان روابط بین‌الملل هر چند صحنه جنگ دائمی نیست، ولی احتمال وقوع جنگ و رقابت امنیتی بی‌رحمانه در آن وجود دارد. از نظر واقع‌گرایان صلح اصیل یعنی جهانی که در آن کشورها بدون رقابت بر سر قدرت باشند؛ امکان‌پذیر نیست.

مفروضات امنیتی لیبرالستی: همان گونه که رمز عبور در نظم رئالیستی، «امنیت» است؛ در نظم لیبرالستی، آزادی است. مبانی مطالعات لیبرالیست‌ها بر صلح متکی است. علی‌رغم این که لیبرالیست‌ها مانند رئالیست‌ها بر هرج و مرج گونه بودن نظام بین‌الملل تأکید دارند، جنگ را واقعیت اجتناب‌ناپذیر این نظام نمی‌دانند و علیه آن این گونه استدلال می‌کنند: «پیامدهای انکارناپذیر جنگ همواره برنده میدان جنگ را تهدید می‌کند»؛ از این رو پیروزی

همواه دو معنا دارد: «ایمنی بیشتر فعلی» و «تهدید و ناامنی آتی» (ر.ک: عبدالله خانی، ۱۳۸۹، ص. ۲۳۹)

در نگاه فقه جواهری روش تحصیل امنیت «ایمان + پرهیز از ظلم» است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام، ۸۲) تحصیل امنیت، در اسلام ابعادی زیادی دارد: همانند روش تحصیل امنیت سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی، محیط زیست و... از جمله امور ذیل را می‌توان از متون فقهی به دست آورد:

یک: دعوت؛ صاحب جواهر، در این باره می‌فرماید: «وکیف کان فلا یبدئون الکفار الحربیون بالقتال مع عدم بلوغ الدعوه الی محاسن الاسلام وهی الشهادتان وما یتبعهما من الاصول الدین وامتناعهم عن ذالک». با کفار حربی شروع به جنگ نمی‌شود مگر بعد از دعوت آنان به محاسن اسلام و شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر عظیم الشأن اسلام. (نجفی، ۱۳۷۴، [ج ۲۱]، ص. ۵۱). در ادامه روایتی را امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نقل می‌کند که حضرت فرمود: «بعثنی رسول الله صلی الله علیه و آله الی الیمن فقال: لا تقاتلن احدا حتی تدعوه وایم الله لان یردی الله علی یدیک رجلا خیر لک مما طلعت علیه الشمس وغربت ولك ولاء یاعلی»؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که مرا به سوی یمن فرستاد، فرمود: قسم به خدا، اگر یک نفر را، خداوند به دست شما هدایت کند بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند. (حرعاملی، ۱۴۱۶، باب ۱۰ از ابواب جهاد)

دو: احسان به دشمن: یکی از جالب‌ترین اصول و قواعد دین مبین اسلام این است که حتی احسان به دشمن را نیز مورد تأکید قرار داده است. «واحسنوا ان الله یحب المحسنین» (بقره، ۱۹۵) امر به احسان در این آیه اطلاق دارد؛ حتی با شرایط ویژه شامل کفار نیز می‌گردد: «لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه، ۸) در این آیه شریفه می‌فرماید: اگر دشمن دو مشکل اساسی را نداشته باشد؛ بدین معنا که شما را از منازلتان اخراج نکرده باشند؛ و در دین نیز با شما مقاتله نکرده باشند، با وجود این دو شرط خداوند شما را نهی نمی‌کند که به آنان احسان نمایید و عدالت را نیز درباره آنان رعایت نمایید که خداوند، عدالت و رزان را دوست دارد. بالاترین مظهر احسان به دشمن دعوت و فراخوانی او به هدایت و راه و رسم درست زندگی

است که در آغاز جنگ توسط رزمندگان اسلام انجام می‌پذیرد. بی‌گمان احسان به دشمن منحصر به معنی ایجاد تسهیلات مادی نیست، هر نوع احترام و رعایت شئون انسانی نسبت به دشمن، بخشی از موارد احسان به دشمن محسوب می‌گردد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۴۸) که این دستور خدوند متعال است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل، ۹۰) در حقیقت، احسان به دشمن شامل رعایت حقوق اسیران جنگی، حمایت از مجروحان و منع کشتار کودکان، زنان، سالخوردگان و نظایر آنهاست. (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۴۸) بخشی از احسان، فرصت دادن به دشمن برای انتخاب صحیح است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ»؛ اگر دشمن از شما فرصت [آمان] خواستند، این فرصت را به آنان بدهید سپس آنان را به مأمن‌شان برگردانید! (توبه، ۶)؛ «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». «... فَإِنْ اعْتَرَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَاللَّفَاقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا».

سه: تألیف قلوب: فقهای اسلام از جمله موارد مصرف زکات را تألیف قلوب دانسته‌اند؛ بدین معنا که با شرایط ویژه می‌توان کفار را از آن بهره‌مند ساخت و این کار در تأمین امنیت بسیار مؤثر است. واژه سیاسی فقهی «مؤلفه قلوبهم» که در آیه مربوط به مصارف زکات در قرآن مجید آمده است؛ دارای مفهوم سیاسی و نظامی و حاوی نوعی پشتیبانی امنیتی و نظامی دولت اسلامی است. (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، [ج ۶]، ص ۸۶)

چهار) رعایت اصل عدالت: قرآن مجید می‌فرماید «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاةُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا» اعدلوا هو أقرب للتقوى؛ دشمنی گروهی نباید شما را در مسیر بی‌عدالتی قرار دهد. عدالت پیشه کنید که به راه تقوا نزدیک‌تر است. (مائده، ۸)

پنج: روش بازدارندگی: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ...» (الأنفال: ۶۰) هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد! و هرچه در راه خدا (و تقویت بنیه

دفاعی اسلام) انفاق کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد! «جصاص»، از مفسران اهل سنت، در احکام القرآن ذیل این آیه تأکید می‌نماید که منظور از امر به اعداد قوه در این آیه شریفه، دستور به تهیه سلاح و ابزار جنگی مانند تیرکمان و مانند آن است که بایستی پیش از مواجهه با هر جنگی برای ترساندن دشمن، نزد مسلمانان فراهم آمده (جصاص، ۱۴۰۵، [ج ۴]، ص ۲۵۲) چنان‌که ملاحظه می‌شود، این‌گونه برداشت از این آیه، دقیقاً مفهوم بازدارندگی با قدرت سخت و لزوم مسلح شدن با همه جنگ‌افزارهای نظامی متداول در هر عصری را جهت بازدارندگی به روش تهدید و تحذیر در هر زمانی به اثبات می‌رساند. به خصوص این‌که ایشان به عموم لفظ «قوه» نیز تمسک بسته و براساس آن عموم امر به هر آن چیزی که موجب چیرگی و نیرومندی بردشمن شود را به اطلاق لفظ و کمک برخی روایات در این خصوص استنباط نموده است. «بل عموم اللفظ الشامل لجميع ما يستعان به على العدو ومن سائر أنواع السلاح وآلات الحرب وهذا يدل على أن جميع ما يقوى على العدو فهو مأثور باستعداده» (جصاص، ۱۴۰۵، [ج ۴]، ص ۲۵۳) جرجانی نیز ذیل آیه ۶۰ سوره انفال، در احکام القرآن تصریح دارد که «مراد از قوت، چیزی است که قادر شوند به او برکاری مثلاً آلات حرب و غیر آن» (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، [ج ۲]، ص ۸۱) در حاشیه این سخن، محقق این اثر جناب «میرزا ولی الله اشراقی سرابی» با اشاره به نکته جالبی درباره این آیه توضیح می‌دهد که «از کلمه (فراز) «مَا اسْتَطَعْتُمْ، مِنْ، قُوَّة» استفاده می‌شود که تهیه وسایل جنگ از آلات حرب، لازم است خصوصیت به وسائلی دون وسائلی ندارد، زیرا به مرور زمان وسایل جنگ تفاوت می‌کند و قوه بر جنگ با خصم در این زمان میسر نمی‌شود با وسایل نهفته پس در هر روز تحصیل قوه باید کرد، به قدر استطاعت؛ از این سبب لفظ «مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّة» فرمود تا این‌که شامل باشد در هر دوره به وسایل آن زمان چون که اگر به اسم سلاح آن زمان تعبیر می‌فرمود هرآینه شامل نبود به وسایل امروزه». (همان)

در تفسیر نمونه نیز ضمن اشاره به هدف بازدارندگی از این دستور، به این نکته مهم تصریح شده است که هدف از این آمادگی به سلاح‌های هر زمان به راه انداختن جنگ و زورگویی نیست، بلکه از این فراز آیه که می‌فرماید: «تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» هدف این

آمادگی دفاعی نیز مشخص شده است و آن این که هدف منطقی و انسانی این موضوع این است که «با این وسایل دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید» (بازدارندگی با روش تهدید یا امتناع و تحذیر) به خصوص این که در این تفسیر با استناد به فراز «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» تأکید شده است که مفهوم این در هر زمانی قابلیت اجرا و تازگی داشته و مفهوم زنده ای داشته و دارد، زیرا هر سلاح و قدرتی در آینده نیز پیدا شود در کلمه جامع «قوة» نهفته است، چون جمله «ما استطعتم»، «عام» و کلمه «قوة» که به صورت «نکره» آمده است، عمومیت آن را تقویت کرده و هرگونه نیرویی را شامل می شود. (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، [ج ۷]، ص ۲۲۴-۲۲۵)

اصولاً چهار نوع جهاد که در اسلام داریم؛ برای تحصیل امنیت است: ۱. امنیت نظامی (جهاد اصغر)؛ ۲. امنیت فردی (جهاد اکبر)؛ ۳. امنیت فرهنگی (جهاد کبیر)؛ ۴. امنیت سیاسی (جهاد افضل). (لک زایی، ۱۳۹۳). در ادامه فقط امنیت نظامی، هم به خاطراهمیت آن و هم به خاطر ارتباط بیشتر آن با بحث بازدارندگی، به اختصار توضیح داده می شود.

از آنجاکه جهاد امر مقدس و در راه خداوند است؛ خون ریزی و ویرانگری هدف نیست و لذا باید در آن به حداقل و به مقدار ضرورت اکتفا شود و از تخریب و اتلاف اموال و منهدم کردن ابنیه اجتناب کرد، مگر این که ضرورت اقتضا داشته باشد و دشمن از این وسایل به عنوان ابزار دفاعی استفاده نماید. (رک: نجفی ۱۳۷۴، [ج ۲۱] ۶۵) قرآن مجید می فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲). و نیز آیه شریفه «إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره، ۲۰۵) که طغیان گری را محکوم نموده است و با در نظر داشتن آیه شریفه «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (انعام، ۱۵۱). و اطلاق: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره، ۱۹۴) که مقابله به مثل و جنبه بازدارندگی را برای هرکسی مشروع دانسته است.

و نیز روایاتی که از معصومین به خصوص از رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد نهی جنگجویان مسلمان از کشتن افراد غیر نظامی، تخریب خانه ها، مزارع و کشتن حیوانات و... رسیده است. اطلاق فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام «واشعر قلب الرحمة للرعية... ولا تكوت عليهم سباعاً

ضارباً تغتتم اكلهم فانهم صنفان. اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق» (سیدرضی، ۱۳۸۲، ص. ۵۳) نیز اطلاق و عموم بسیاری از روایات دیگر بر احترام جان، مال انسان‌ها، بلکه احترام جان هر صاحب روحی، حتی روح نباتی در حیوانات و گیاهان دلالت دارد.

بر اساس عموم و اطلاق این آیات و روایات نتیجه می‌گیریم اصل اولی حرمت تجاوز و تعدی و کشتن و اذیت و آزار دیگران حتی غیرمسلمان است. از این اطلاق و عموم، موارد خاص با تخصیص و تقیید خارج شده است. اگر در موردی شک داشته باشیم که با تخصیص و یا تقیید خارج شده؛ مثلاً شک کنیم استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی در جنگ جایز است یا نه، مرجع عموم و اطلاق ادله اولیه است. توجه به بعضی از اصول جنگی ذیل نیز همین مطلب را بیان می‌کند: ۱. منع اقدام به جنگ به قصد انتقام جویی و خونریزی؛ ۲. منع آغاز به جنگ بدون دعوت به حق و اتمام حجت؛ ۳. منع مثله کردن کشته‌های دشمن؛ ۴. منع نقض عهد و پیمان‌های جنگی؛ ۵. منع کندن و سوزاندن درختان و مزارع؛ ۶. منع اسارت پیش از اتمام حجت و دعوت به حق؛ ۷. منع کشتن سربازان دشمن، با امکان اسیرکردن آنان؛ ۸. منع کشتن و یا پی کردن حیوانات؛ ۹. منع جنگ پس از قبول اسلام؛ ۱۰. منع جنگ با اهل کتاب در حالتی که آمادگی انعقاد قرارداد ذمه را دارند؛ ۱۱. منع ادله جنگ، با پیشنهاد صلح از طرف دشمن؛ ۱۲. منع تخریب ساختمان‌ها و ویرانگری آبادیها؛ ۱۳. منع بستن آب بر روی دشمن؛ ۱۴. منع کشتن سربازان دشمن که در حال فرار هستند؛ ۱۵. منع کشتن غیر نظامیان از قبیل کودکان، زنان، پیران، رهبانان، پرستاران، مجروحان، بیماران پیغام رسانان و همانند آنها؛ ۱۶. نهی از کشتن افرادی از سربازان که با اجبار در جنگ شرکت کرده‌اند؛ ۱۷. نهی از کشتن کسانی که در جنگ اجیر شده‌اند؛ ۱۸. نهی از شرکت دادن اطفال در جنگ؛ ۱۹. منع از جنگ‌های کور و بدون نشانه؛ ۲۰. منع از به کارگیری افراد ناتوان در جنگ.

هر یک از اصول پیش‌گفته که برگرفته از آیات قرآن مجید و روایات وسیره عملی رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام در میدان جنگ است، می‌تواند در جهت تبیین مبانی فقهی دکترین جنگ اسلام، باشد. اصولاً بر اساس مبانی دینی نمی‌توان برای رسیدن به هدف از هر وسیله و ابزار استفاده کرد، بلکه شیوه و ابزارهای مورد استفاده اسلام، نیز در راستای ارزش‌های

متعالی اسلام تجویز می‌گردد؛ بنابراین برخی رفتار و اعمال در جنگ ممنوع گردیده و برای بازدارندگی نمی‌تواند تجویز کرد، بلکه اسلام قواعد را وضع نموده که باید آن را رعایت کرد، پیامبر اسلام محدودیت‌های جنگی را برای اسامه بیان می‌کند: «لا تخونوا ولا تغدروا ولا تغلّوا ولا تمثلوا ولا تقتلوا طفلاً ولا شیخاً کبیراً ولا امرأة، ولا تعقروا نخلاً ولا تحرقوه. ولا تقطعوا شجرة مثمرة. ولا تدبجوا شاة ولا بقرة ولا بعیراً». عن ابی عبد الله علیه السلام قال: إن النبی صلی الله علیه و آله كان اذا بعث امیراً له علی سریه امره بتقوی الله عزوجل فی خاصه نفسه ثم فی اصحابه عامه ثم یقول: اغزبسم الله و فی سبیل الله. قاتلوا من کفر بالله. لا تغدروا ولا تغلّوا ولا تمثلوا ولا تقتلوا ولیداً ولا متبتلاً فی شاق، ولا تحرقوا النخل. ولا تغرقوه بالماء. ولا تقطعوا شجرة مثمرة. ولا تحرقوا زرعاً. (حرعاملی، ۱۴۱۶، [ج ۱۱]، ص ۴۳ و ۴۴) از مجموع آیات و روایات نتیجه می‌گیریم که جنگ در اسلام، بیشتر جنبه بازدارندگی دارد. لذا باید به اندازه ضرورت بدان اکتفا بشود و باید در جنگ نیز قوانین و قواعد جنگی را رعایت کرد (نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۷۴، [ج ۲۱]، ۶۵-۱۴۶)

۶. دوست و دشمن

بحث دوست و دشمن و قلمرو خودی و غیرخودی در نگاه فقه سیاسی اسلام «دارالاسلام» و یا «دارالعهد» است. در بحث خودی و غیرخودی، فقها در بحث سیاست خارجی، قلمروی «دارالاسلام» و «دارالعهد» را در یک سو، و «دارالحرب» و «دارالکفر» را در سوی دیگر مطرح نموده‌اند. در بحث امنیت داخلی، کسانی که قوانین و مقررات نظام اسلامی را رعایت نموده دست به آشوب، شورش و محاربه زنند و به نفع دشمنان نظام اسلامی جاسوسی نمایند؛ وظایف یک شهروند در نظام اسلامی را انجام بدهند، اعم از این‌که مسلمان باشد و یا غیرمسلمان، در زمره خودی قراردارند. اما غیرخودی‌ها ذیل عناوینی همانند: باغی، محارب، افسادگر، جاسوس، مرتد، و غیره جای می‌گیرند که احکام فقهی خود را دارند. اما در بحث امنیت خارجی بحث دارالاسلام، دارالکفر و دارالحرب و دارالعهد و امثال آن مطرح است که در حد زیادی صف خودی‌ها را از غیرخودی مشخص می‌کند؛ برای مثال: کاشف الغطا همانند صاحب جواهر در خلال مباحث جهاد، بحث خودی و غیرخودی را مطرح نموده در

این باره می‌فرماید: «الجهاد ينقسم، من جهة اختلاف متعلقاته، إلى أقسام خمسة: أحدها: الجهاد لِحِفْظ بَيْضَةِ الْإِسْلَام إِذَا أَرَادَ الْكُفَّارُ الْمُسْتَحَقُّونَ لَغَضَبِ الْجَبَّارِ الْهَجُومَ عَلَى أَرْضِي الْمُسْلِمِينَ، وَبُلْدَانِهِمْ وَقَرَاهِمَ، وَقَدْ اسْتَعَدُّوا لِذَلِكَ وَجَمَعُوا الْجُمُوعَ لِأَجَلِهِ؛ لَتَعْلُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ، وَتَهْبِطَ كَلِمَةُ الْإِسْلَامِ، وَيَضْرِبُوا فِيهَا بِالنَّوَاقِيسِ، وَيَبْنُوا فِيهَا الْبَيْعَ وَالْكَنَائِسَ، وَيَعْلَنُوا فِيهَا سَائِرَ شَعَائِرِ الْكُفْرِ، وَيَكُونُ الشَّرْعُ بِاسْمِ مُوسَى وَعِيسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَيَشْتَدُّ الْكُفْرُ وَيَتَزَايِدُ بِاسْتِيلَاءِ الْقَائِلِينَ بِالتَّثْلِيثِ وَغَيْرِهَا مِنَ الْمَنَاكِيرِ، النَّافِينَ فِي الْحَقِيقَةِ لَوْحِدَةِ الصَّانِعِ الْخَبِيرِ، كَالْفِرْقَةِ الْأُرُوسِيَّةِ خَذَلَهُمُ اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

در این عبارت رسا، به زیبایی به مبحث خودی و غیر خودی اشاره می‌کند. چه این که در یک طرف، کفار، و دسته‌های آنان، منکران حق، و آنان که در پی اعتلای کلمه کفرند، قرار گرفته؛ و در سوی دیگر مسلمین که باید از قلمروی خویش دفاع نموده و اقتدار اسلامی را حفظ نمایند.

۷. راهکارهای استراتژیک امنیتی

می‌توان جهت‌گیری‌های کلان و استراتژیک در دکترین امنیتی کشورها را در سه قالب تقسیم‌بندی کرد:

الف) حفظ وضع موجود- تغییر وضع موجود. ب) تهدید - آسیب‌پذیری؛ ج) دفاع - جنگ - صلح. بر اساس آموزه‌های فقه سیاسی اسلام، راهکار استراتژیک دینی «تغییر وضع موجود» است و این تغییر وضع موجود، همواره ادامه دارد تا منجر به یک تغییر بنیادین و اساسی گردد. عصر ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و تشکیل حکومت جهانی که به دست با کفایت حضرتش عجل الله تعالی فرجه الشریف و البته با اراده لایزال الهی صورت می‌گیرد، یک تغییر بنیادین را به دنبال دارد و این تغییر آن‌قدر گسترده، اساسی، عمیق و همه‌جانبه است که برای بسیار از افراد بشر، به ویژه آنان که از آموزه‌های وحیانی فاصله دارند، درک و تصور این تغییر و تحول ژرف غیرممکن است. اما برای کسانی پایبند به آموزه وحیانی هستند، تغییر وضع موجود، در جای جای آموزه‌های دینی و فقهی قابل مشاهده است.

در فقه سیاسی اسلام، اصول راهبردی وجود دارد که کاربست این اصول، در فرایند زندگی اجتماعی می‌تواند منجر به تغییر وضع موجود گردد و این اصول عبارتند از: امر به معروف و نهی از منکر، هجرت، دعوت، دعا، و اصل انتظار.

نتیجه‌گیری

از آنچه آمد، نتایج زیر به دست می‌آید:

در فقه سیاسی مفهوم «امنیت» به صورت بسیط و ساده به «بقا» تفسیر شده است؛ بدین معنا که شیئی در بقای خود با تهدیدی مواجه نباشد. بر اساس آموزه‌های دینی بقا، منحصر در امور دنیوی نبوده، بلکه امور اخروی را هم شامل می‌شود. بر این اساس است که در فقه و شریعت اسلامی، بحث حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسب، حفظ ناموس، حفظ مال، حفظ دین و دارالاسلام آمده است و حفظ، همان «بقا» است.

در نگاه فقه جواهری، ابعاد امنیت به صورت تعالی یافته تفسیر گردیده است که شامل بُعد مادی و معنوی و دنیوی و اخروی می‌گردد و نیز شامل ابعاد فردی، اجتماعی، نظامی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و زیست محیطی می‌گردد. با توجه به ابعاد توحیدی و متعالی امنیت است که مجمع امنیت را نیز اسلام دانستیم.

روش تحصیل امنیت بر اساس آموزه‌های فقهی و مبانی اسلامی «ایمان + پرهیز از ظلم» است؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ». روش تحصیل امنیت سیاسی از طریق برقراری عدالت و رعایت عدل و انصاف، مشورت، اعطای آزادی‌های لازم از طریق آزادی بیان، آزادی انتخاب، آزادی مطبوعات، آزادی مذهب و مراسم مذهبی و غیره امکان‌پذیر است. روش تحصیل امنیت اجتماعی؛ از طریق امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت، تذکر و رعایت حریم خصوصی مردم، امکان‌پذیر است. روش تحصیل امنیت نظامی؛ از طریق جهاد و قتال با دشمنان دین خدا، مرز داری، حفظ سغور مسلمین، امکان‌پذیر است که در فقه سیاسی مطرح گردیده‌اند. اصل باز دارندگی معنای وسیع و گسترده‌ای دارد و شامل آمادگی‌های دفاعی، تهیه تسلیحات پیشرفته روز،

امادگی روحی و روانی برای دفاع از حریم اسلام و جامعه و قلمروی حاکمیت اسلام، آموزش تکنیک‌های رزمی و تسلیحاتی، جنگ‌های تمرینی و رزمایش‌ها و غیره می‌گردد که همه این امور در فقه سیاسی اسلام به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

امنیت فرهنگی، در فقه سیاسی اسلام از طریق، هجرت، دعوت، امر به معروف و نهی از منکر، پای بندی به آموزه‌های دینی، امکان پذیراست. امنیت اقتصادی، از طریق برقراری عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت، مبارزه، با عوامل مخل امنیت اقتصادی همانند احتکار، کم‌فروشی، غش در معامله، رشوه‌خواری، کلاهبرداری و غیره امکان‌پذیر است. دوست و دشمن با ملاک‌های روشنی در فقه تعریف شده‌اند، چنان‌که راهکار استراتژیکی نیز مبتنی بر تغییر وضع موجود است.

منابع

۱. افتخاری، اصغر و قدیر نصیری (۱۳۸۳)، *روش و نظریه در امنیت پژوهشی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. افتخاری، اصغر (۱۳۷۷). «امنیت ملی رهیافت‌ها و آثار»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. افتخاری، اصغر (۱۳۹۰). *اخلاق مودت روابط بین‌الملل: رویکرد قرآنی*، مهدی ذاکریان به اهتمام اخلاق و روابط بین‌الملل، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۴. انیس، ابراهیم و دیگران (بی‌تا). *المعجم الوسیط*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۵. ایازی، محمدعلی (۱۳۸۶). *کرامت انسان و آزادی در قرآن*، در اصول و مبانی کرامت انسان، تهران: مؤسسه نشر آرمان.
۶. باری یوزان (۱۳۹۰). *مردم دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. پورا احمدی، حسین (۱۳۸۹). *اسلام و روابط بین‌الملل*، تهران: دانشگاه امام صادق.
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷). *نظریه‌های امنیت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
۹. حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۶). *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۱۰. ربیعی، علی (۱۳۷۸). *ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۱. ربیعی، علی (۱۳۸۴). *مطالعات امنیت ملی*، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
۱۲. سید رضی، ابوالحسین محمدبن‌الحسین (۱۳۸۲). *نهج‌البلاغه*، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۷ق). *تفسیر المیزان*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۱۴. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۰۰). *القواعد و الفوائد*، قم: کتابفروشی مفید.

۱۵. عبدالله خانی (۱۳۸۹). *نظریه‌های امنیت*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر.
۱۶. علوی فر، سید ناصر (۱۳۸۵). *راه‌کاری تأمین و توسعه امنیت*، تهران: جهانگیر.
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵). *فقه سیاسی*، جلد ۳، تهران: امیرکبیر.
۱۸. فانک، ریچارد (بی‌تا). *نظریه واقع‌گرایی و امنیت جهان در ارزیابی انتقادی در قرن بیستم*، [بی‌جا، بی‌تا].
۱۹. لک‌زایی، نجف (۱۳۹۳). «امنیت متعالیه»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست متعالیه، شماره ۵، انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم.
۲۰. لک‌زایی، نجف (۱۳۹۳). «مطالعات فقهی امنیت»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲۱، انجمن علوم سیاسی ایران، تهران، بهار ۱۳۹۳.
۲۱. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۵). *بحار الانوار*، (۱۱۰ جلدی)، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۲۲. مرادیان، دکتر محسن (۱۳۸۸). *تهدید امنیت (تعاریف و مفاهیم)*، تهران: مرکز آموزشی پژوهشی شهید صیاد شیرازی.
۲۳. معین، محمد (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۴. موسوی کاشمیری، سید مهدی (۱۳۸۸). *دولت اسلامی و امنیت*، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸.
۲۵. نجفی، محمد حسن (۱۴۱۳). *جواهر الکلام* (۴۴ جلدی)، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۶. نصری، قدیر (۱۳۸۱). «مکتب کینه‌هاگ: مبانی نظری و موازین عملی»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، سال نهم شماره سوم.
۲۷. نووی، محیی‌الدین أبو زکریا یحیی بنشرف الحورانی (بی‌تا)، *المجموع*، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع.
۲۸. نویسندگان (۱۳۸۹). *مجله سیاست دفاع*، شماره ۳.
۲۹. نیشابوری، الحاکم الکبیر ابوالاحمد (۱۹۸۰ م). *معرفه علوم الحدیث*، تحقیق لجنة احیاء التراث

٣١. هيثمي، نورالدين علي بن ابي بكر (١٣٨٧). *مجمع الزوائد*، بيروت: دارالكتب العلمية.